



مهندس فرهنگ و مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی

دکتر فیروز رازنهان



وقتی آرزو می‌کنیم که به دوران ۸ سال دفاع مقدس بازگردیم، به این علت است که فضای فرهنگی در آن دوران در حد مطلوبی بوده است. فضای فرهنگی، تجلی فرهنگ ما در شرایط خاص است

محدود به حوزه‌های خاص بوده؛ در سطوح پایین مدیریتی، دیگر توجه به کاربردهای کلان و فراگیر شکل نمی‌گرفت. بیانات ایشان تا قبل از سال ۸۱، متناسب بود با این که چه گروهی و از کدام حوزه مسئولیتی به دیدار ایشان می‌آمدند، و بر همین اساس نیز رهنمودهایی ارائه می‌کردند. مقوله فرهنگ همیشه در نظر ایشان حائز اهمیت بوده است؛ اما در سال ۱۳۸۱، و پس از بررسی گزارش عمل‌کردهای شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز مطالعه مشکلات جاری کشور در حوزه فرهنگ، بحث مهندسی فرهنگی توسط ایشان مطرح شد.

تا مدت سه سال، روند این موضوع توسط کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم بسیار کند دنبال شد، چرا که موضوع مهندسی نه تنها یک طرح، یک برنامه یا یک موضوع کوچک نیست، بلکه مسأله‌های حیاتی، اساسی، بسیار کلان و بلندمدت است. در آن هنگام پیام مقام معظم رهبری در این خصوص، به صورت شایسته و بایسته دریافت نشد و در حقیقت، در آن مقطع زمانی، تصویر درستی از فرمایشات مقام معظم رهبری وجود نداشت. شاهد این مدعا، برداشته‌های متنوع مدیران، فعالیت‌های سال‌های گذشته از گان‌ها و نهادهای فرهنگی و نیز گفت‌وگوهای صدا و سیما و نشریات با صاحب‌نظران در این زمینه است.

پیش از آن، بحث فرهنگی ما بیش‌تر جنبه تدافعی و انفعالی داشت، به این معنا که مدیران کلان فرهنگی در انتظار می‌نشستند و بعد برای رفع آن مشکل چاره‌اندیشی می‌کردند. این‌جا باید فرهنگ و فضای فرهنگی کشور را از هم تفکیک کرد.

فرهنگ جامعه پایدار و با ثبات است، و زمینه تاریخی دیرینه‌ای دارد. شواهد و مستندات علمی-تاریخی حاکی از آن است که فرهنگ ایرانی-اسلامی ما ریشه‌های افزون بر سه هزار سال دارد. اما فضای فرهنگی جامعه، همان است که از آن به‌عنوان فرهنگ عمومی یاد می‌کنیم و تابع مقتضیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردمی است که در این مقطع زندگی می‌کنند.

وقتی آرزو می‌کنیم که به دوران ۸ سال دفاع مقدس بازگردیم، به این علت است که فضای فرهنگی در آن دوران در حد مطلوبی بوده است. فضای فرهنگی، تجلی فرهنگ ما در شرایط خاص است. مدیریت فرهنگی باید تمرکز همه‌جانبه‌ای بر فضای فرهنگی جامعه داشته باشد. فضای فرهنگی باعث می‌شود که مردم احساس امنیت و آرامش کنند. با یک مثال، این مسأله را توضیح می‌دهم. تصور کنید؛ امروز در نقطه «الف» وضعیت متغیرهای ما کاملاً مناسب است، مثلاً مردم کمابیش به هم اعتماد دارند و ملاحظات دیگر

فرهنگ به‌عنوان یکی از عناصر اساسی شکل‌گیری و از عوامل دوام جامعه انسانی شناخته شده است. در سال ۱۳۸۱، مقام معظم رهبری، بحثی را با عنوان مهندسی فرهنگی مطرح کردند که تا آن زمان در ایران، سابقه قبلی نداشت. اما روند پیشرفت این مبحث تا امروز بسیار آرام بوده است. کندی این حرکت از دو علت بنیادی ناشی می‌شود. نخست، پیچیدگی مسأله و دوم، عدم ایجاد ارتباط لازم بین فرستنده و گیرنده این پیام. آن‌چه می‌خوانید گفتاری است درباره مهندسی فرهنگ و بحث‌های وابسته به آن، که زیربنای پرداختن به ابعاد فرهنگی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران است.

در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، مقام معظم رهبری، عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری درباره مسائل فرهنگی جامعه هستند. بازوی ایشان در این حوزه، شورای عالی انقلاب فرهنگی است. نقش شورای عالی انقلاب فرهنگی، مشابه کارکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام است، که جنبه مشورتی دارد و خود به‌تنهایی دست به تصویب قانونی نمی‌زند؛ مگر آن‌که به تأیید مقام معظم رهبری برسد. اما عمل کرد دیگر این شورا که اهمیت جایگاه آن را افزایش می‌دهد، این است که شورای عالی انقلاب فرهنگی، به‌عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در مورد مسائل فرهنگی، وظیفه هدایت و جهت‌دهی تغییر و تحولات فرهنگی جامعه را نیز برعهده دارد.

مقام معظم رهبری، با توجه به بصیرت و آینده‌نگری خاصی که نسبت به وضعیت کلان جامعه، به‌خصوص مسایل فرهنگی دارند، نیازهای مهمی را در این حوزه بنابه اهمیت آن‌ها تشخیص می‌دهند که دیگران از آن‌ها غافل هستند. این بصیرت ویژه و نیروی ادراک خاص، ناشی از دو ویژگی در شخصیت ایشان است: اول به‌واسطه قابلیت‌های فردی و دوم به علت این‌که نقش رهبری، پیوندهنده تمام جریان‌های کلان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

شکاف‌ها در بخش‌های مختلف، برای ایشان بسیار روشن‌تر از دیگران است. محدودبودن نگاه دیگران هم به این دلیل است که نوع نگاه‌شان منحصر به بخش خاصی است، که حداکثر در حد یک قوه احساسی از زاویه دید مشخص، مسائل را می‌بینند و تحلیل می‌کنند. اما رهبری انقلاب با توجه به بصیرت و آینده‌نگری منحصر به‌فردشان، احساس نیاز کردند که بسیاری از حرکت‌های ما از نو برنامه‌ریزی شوند و به اجرا درآیند. ایشان پیش‌تر هم در بیانات‌شان بر بحث‌های فرهنگی تأکید کرده بودند؛ اما چون عمدتاً



به هر حال، اگر فضای فرهنگی یا به عبارت دیگر، محیط زیست فرهنگی سالم نباشد، امکان عملی ساختن باورها و ارزش‌های فرهنگی فراهم نمی‌شود.

به‌عنوان نمونه ارزش صداقت را در نظر می‌گیریم. اگر بخواهیم در یک سیستم نابهنجار و آسیب‌دیده، صادقانه رفتار کنیم، ممکن است در بسیاری موارد دچار آسیب شویم؛ یعنی قوانین، ضوابط و انتظارات، ما را به سمتی هدایت می‌کند که صادقانه برخورد نکنیم.

فرهنگ پدیده‌ای پویاست، و این که ما گمان کنیم تغییر نمی‌کند، منطقی نیست. با این همه، فرهنگ سطوح مختلفی دارد. لایه‌های زیرین فرهنگ مثل مفروضات و ارزش‌های اساسی، به‌سادگی قابل تغییر نیست و دگرگونی در آن‌ها نیاز به گذشت ده‌ها و بلکه صدها سال دارد.

مثلاً اعتقادات مسلمانی ما به‌سادگی قابل تغییر نیست. اما فضای فرهنگی جامعه، ترجمان فرهنگ جامعه در شرایط خاص است. یعنی یک شرایط خاص به ما می‌گوید که فرهنگ جامعه شما در موقعیت‌های ویژه تا چه حد قابلیت عملیاتی شدن دارد. تمرکز اصلی مدیریت فرهنگی کشور بر همین بخش است، و باید فضای فرهنگی جامعه را سالم نگه دارد.

بنابراین فضای فرهنگی جامعه، عبارت است از مجموعه شرایط و متغیرهایی که حاصل فعالیت نظام فرهنگی کشور است؛ یا دست کم، انتظار می‌رود نظام مدیریت فرهنگی در روی‌کردهای کلان نظام اجتماعی کشور، آن را تولید کند. اگر به موضوع پوشش بانوان کشور توجه کنیم، مشاهده می‌کنید که امروزه مانتوهایی تولید می‌شوند که به هیچ وجه برانندهٔ جامعه ما و نمایان‌گر الگوی حجاب نیستند. عموم جامعه ما لباس‌های مناسب، شاد، شیک، به‌روز، زیبا و در عین حال با وقار را می‌پسندند. اما وقتی دولت جمهوری اسلامی ایران از مدل‌های ایرانی حمایت نمی‌کند، در این عرصه دچار مشکل می‌شویم.

مقام معظم رهبری در دوران ریاست‌جمهوری آقای خاتمی خواستار حمایت دولت از لباس ایرانی شدند و آقای خاتمی هم اقداماتی در این زمینه انجام داد. اما آن اقدامات براساس تفکرات بخشی و مقطعی بود و این مهم به‌طور کامل انجام نپذیرفت.

علت این که مقام معظم رهبری، مهندسی فرهنگی را به‌عنوان مأموریت اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی تعریف کرده‌اند، همین است. تجربهٔ سال‌های گذشته اما نشان داد که اقدامات فرعی و بخشی در حوزه فرهنگ محکوم به شکست هستند. وقتی هدف سیستم اقتصادی ما صرفاً سود باشد، در زمینه پوشاک سرمایه‌گذاری نمی‌شود. آن وقت الگوها و مدل‌های روز توسط سودجویان - بدون رعایت حق مالکیت معنوی- از خارج از کشور وارد و به‌سرعت در سطح کشور تولید و پخش می‌شوند و سود کلانی عاید آن‌ها می‌کند. کسی هم از عواقب فرهنگی آن احساس نگرانی نمی‌کند. با این وصف، به نظر می‌رسد که کارکرد فرهنگی نظام اقتصادی از کارکرد بخش فرهنگ در جامعه ما قوی‌تر است.

پس وقتی می‌خواهیم عوامل تغییر فرهنگ را بررسی کنیم، یکی از باورهای اساسی این است که رفتار فرهنگی جامعه تا چه حد به نتیجه می‌رسد. اگر رفتارهای اجتماعی پاسخ مناسب را دریافت

به‌درستی انجام می‌گیرد. در این شرایط ناگهان اتفاقی می‌افتد؛ به‌عنوان مثال، تحریم صورت می‌گیرد و در نتیجه آن، وضعیت اقتصادی جامعه دچار بحران می‌شود. بعد هم بر اثر این بحران، رفتار افراد هم تغییر می‌کند. بنابراین اگر تاجری در گذشته به دیگران اعتماد می‌کرد، در دوران بحران اقتصادی با درک این تجربه که افراد زیادی دچار ورشکستگی و مشکلات همه‌گیر می‌شوند، دیگر به کسی اعتماد نمی‌کند و در نهایت، خواهان معامله با کسانی می‌شود که عدم شکست وی را تضمین کنند. در این حالت، سطح اعتماد به افراد در جامعه کاهش می‌یابد.

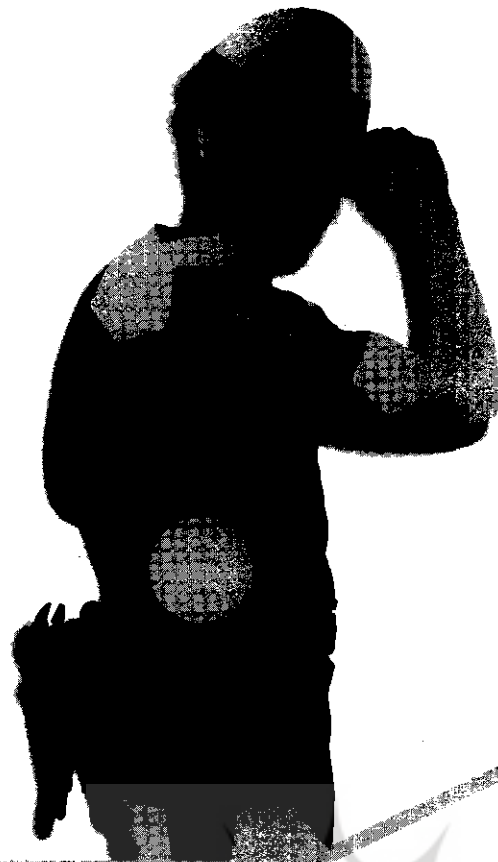
اما به عکس، در شرایطی که وضعیت اقتصادی جامعه با ساز و کار مناسب سر و سامان می‌گیرد، افراد دوباره به همان وضعیت اعتماد قبلی بازمی‌گردند. بنابراین رفتار انسان‌ها، کاملاً پیش‌بینی‌پذیر است. در این‌جا عامل اقتصاد بر رفتار جامعه تأثیر گذاشته و باعث تغییر سطح اعتماد نسبت به دیگران در جامعه شده است.

بعد از جنگ، خرابی‌ها و مشکلات اقتصادی مختلف باعث ایجاد وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و به تبع آن، موجب پدیدار شدن فضای فرهنگی خاصی در کشور شد. در این موقعیت، بسیاری از متغیرهایی که در دوران جنگ، معمولی بودند، دچار نوسان شدند. فرهنگ ما تغییر نکرد، بلکه فضای فرهنگی ما تغییر کرد.

بنابراین وقتی می‌گوییم که فرهنگ ما دچار دگرگونی شده است، به اشتباه افتاده‌ایم؛ چون در واقع، فضای فرهنگی ما دچار دگرگونی شده است که البته با ملاحظات سازمان‌یافته می‌توان آن را ارتقا داد. مهندسی فرهنگ، هم با فرهنگ سر و کار دارد، و هم با فضای فرهنگی. بخشی از فرهنگ ما به باورهای اساسی ما هم‌چون باور به خدا و سایر اعتقادات دینی مربوط می‌شود.

از طرف دیگر، گروه ارزش‌های اساسی مثل آزادی، عدالت و صداقت، در شمار ارزش‌های جوهری و ذاتی ما هستند و به‌سادگی دچار تغییر و تحول نمی‌شوند. اما اگر فضای فرهنگی جامعه آسیب ببیند، بین رفتارها و ارزش‌ها شکاف ایجاد می‌شود. در حقیقت، جوهرهٔ اصلی فرهنگ در ارزش‌ها و باورهای اساسی تجلی می‌یابد که آن هم ریشهٔ هزاران ساله دارد و غیر قابل تغییر است.

**فرهنگ سطوح مختلفی دارد. لایه‌های زیرین فرهنگ مثل مفروضات و ارزش‌های اساسی، به‌سادگی قابل تغییر نیست و دگرگونی در آن‌ها نیاز به گذشت ده‌ها و بلکه صدها سال دارد**



مهندسی، مفهومی کاملاً «فنی» و فرهنگ برخلاف آن، روی کردی کاملاً انسانی است. در مهندسی، همه سنجش‌ها دقیق و براساس «صفر و یک» است. اما در عرصه فرهنگ، با دنیایی فازی و به اصطلاح «سایه‌روشن» روبه‌رو هستیم

نگاه «اصطلاحی» داشت. کلمه سیستم یا نظام را به یاد بیاورید. ما همیشه و در همه جا از آن استفاده می‌کنیم، مثلاً در «سیستم آموزشی»، «سیستم تربیتی» و... هر جا با پدیده‌ای پیچیده سر و کار داریم، به‌سراغ مفهوم سیستم می‌رویم. در واقع، سیستم در خارج از ذهن ما وجود ندارد، و تنها یک مدل ذهنی و یک استعاره است. مفهوم «سیستم» از حوزه علوم تجربی به تمام حوزه‌های علم گسترش پیدا کرده است، به گونه‌ای که امروز ما از سیستم‌هایی مثل نظام اقتصادی نیز یاد می‌کنیم. ما به‌صورت قراردادی و تنها برای مطالعه پدیده‌های پیچیده، آن‌ها را به این صورت می‌نگریم و به کار می‌بریم. ورودی پردازش و خروجی آن را سیستم می‌گوییم. عملاً در همه جا از این مفهوم استفاده می‌کنیم. در واقع، ما از این سیستم استفاده استعاری می‌کنیم؛ با این هدف که بتوانیم پدیده‌های پیچیده را ساده کنیم و مورد شناسایی قرار دهیم. یکی از پنج واژه پیچیده زبان فارسی، کلمه «فرهنگ» است. دایره شمول فرهنگ از کارکنان اداره آموزش تا مفهوم تمدن است. باید توجه داشت که تمدن، مجموعه میراث مادی و معنوی بشر است. گاهی مقوله فرهنگ را در یک رفتار خاص - مثل رانندگی - تعریف می‌کنیم، گاهی از فرهنگ جهانی صحبت می‌شود و گاهی نیز از بازتاب فرهنگی یک رفتار جزئی و خاص. در واقع، فرهنگ شامل همه این نموها و دامنه‌ها می‌شود، اما مهندسی فرهنگی را نمی‌توانیم با این برداشتها تعریف کنیم. در این موارد باید تعریفی روشن و مدیریت‌پذیر از فرهنگ ارائه دهیم. فرهنگ شامل لایه‌های متفاوتی از باورها، اعتقادات، مفروضات و ارزش‌هاست - که شامل فضایل و اخلاقیات هم می‌شود - و در واقع به‌منزله الگوهای رفتاری باثبات و ریشه‌دار یک جامعه است که معمولاً از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ به رفتار و ادراکات اعضای یک جامعه شکل می‌دهد و به آن‌ها هویتی واحد می‌بخشد.

تلفیق فرهنگ ایرانی و دین اسلام، نمونه‌ای است از تحول‌پذیری فرهنگ. اگر فرهنگ، تحول‌پذیر نباشد، قابل مدیریت هم نخواهد بود. چون این دگرگونی در عصر حاضر سرعت زیادی پیدا کرده است، لازم است این تغییرات نیز در راستای تعالی جامعه هدایت

کردند، طبق اصل تقویت، حمایت می‌شوند؛ اما اگر این طور نبود، این روند رو به نقصان و کاهش می‌گذارد. به‌عنوان مثال، در موضوع صداقت، که یکی از ارزش‌های اساسی فرهنگ ماست، اگر جایی ببینید که برخورد صادقانه شما به نتیجه نمی‌رسد و کسانی که صادق نیستند، پاداش می‌گیرند، شما تنبیه می‌شوید.

نتیجه بحث این است که بین فرهنگ کشور و فضای فرهنگی کشور، تفاوت وجود دارد. بنابراین در مسیر مهندسی فرهنگی به سمت دو هدف حرکت می‌کنیم: یکی توسعه فرهنگی و دیگری بهبود وضعیت جامعه. مورد دیگری که در پی مهندسی فرهنگی مطرح می‌شود، نظام مهندسی فرهنگی کشور است. تا حال آن‌چه گفته شد، درباره مهندسی فرهنگی کشور بود. اما در تعریف نظام مهندسی فرهنگی کشور باید بر مفهوم «نظام» تأکید کرد.

نظام مهندسی فرهنگی کشور یک سیستم است با ورودی‌های مشخصی که طی فرآیندهای معین انتظار دست‌یابی به خروجی‌های خاصی از آن داریم. تا به حال در گفت‌وگوها تنها به مهندسی فرهنگی کشور پرداخته‌ایم؛ ولی باید این مهندسی را به‌عنوان یک نظام بررسی کنیم. نظام مهندسی فرهنگی شامل چهار رکن است: فرهنگ، مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی و نقشه مهندسی فرهنگی. اگر بخواهیم دقیق‌تر به آن نگاه کنیم، بایستی مقوله فرهنگ را از آن حذف کنیم و به جای آن در رکن چهارم، مدیریت راه‌بردی فرهنگی کشور را بنشانیم.

اگر بخواهیم نظام مهندسی فرهنگی کشور را به‌خوبی درک کنیم؛ باید هر کدام از چهار رکن فوق را مورد توجه قرار دهیم و از هر یک تعریفی ارائه دهیم تا بتوانیم کارکرد کلیتی که آن را «نظام» نام نهاده‌ایم، بررسی کنیم. شاید این پرسش مطرح شود که چرا از ترکیب «مهندسی فرهنگ» استفاده می‌کنیم. مهندسی، مفهومی کاملاً «فنی» و فرهنگ برخلاف آن، روی کردی کاملاً انسانی است. در مهندسی، همه سنجش‌ها دقیق و براساس «صفر و یک» است. اما در عرصه فرهنگ، با دنیایی فازی و به اصطلاح «سایه‌روشن» روبه‌رو هستیم. همه مفاهیم فرهنگی، مفاهیم فارسی هستند. بنابراین اغلب مخاطبان این بحث، وقتی برای اولین بار با این عبارت برخورد می‌کنند، با ابهام روبه‌رو می‌شوند و معمولاً سوالاتی از این دست مطرح می‌کنند که «آیا فرهنگ، قابل مهندسی کردن است؟» یا «می‌خواهید با روش‌های مهندسی به فرهنگ پردازید؟» همه این برداشت‌ها، برخاسته از نگاه نسبی و جزئی به بخشی از موضوع است. برای درک درست موضوع باید به آن

شود، زیرا با وجود سرعت بالا و عوامل تأثیرگذار بی شماری که خارج از کنترل ما هستند، اگر تنها به محافظت از فرهنگ بسنده کنیم و برای جهت‌دهی و هدایت آن تلاش نکنیم، مجموعه ارزش‌های ما به بی‌راهه کشیده می‌شود. متأسفانه امروزه شاهد همین پدیده هستیم. یکی از وظایف نوین دولت‌ها، حفظ و صیانت فرهنگی جامعه است.

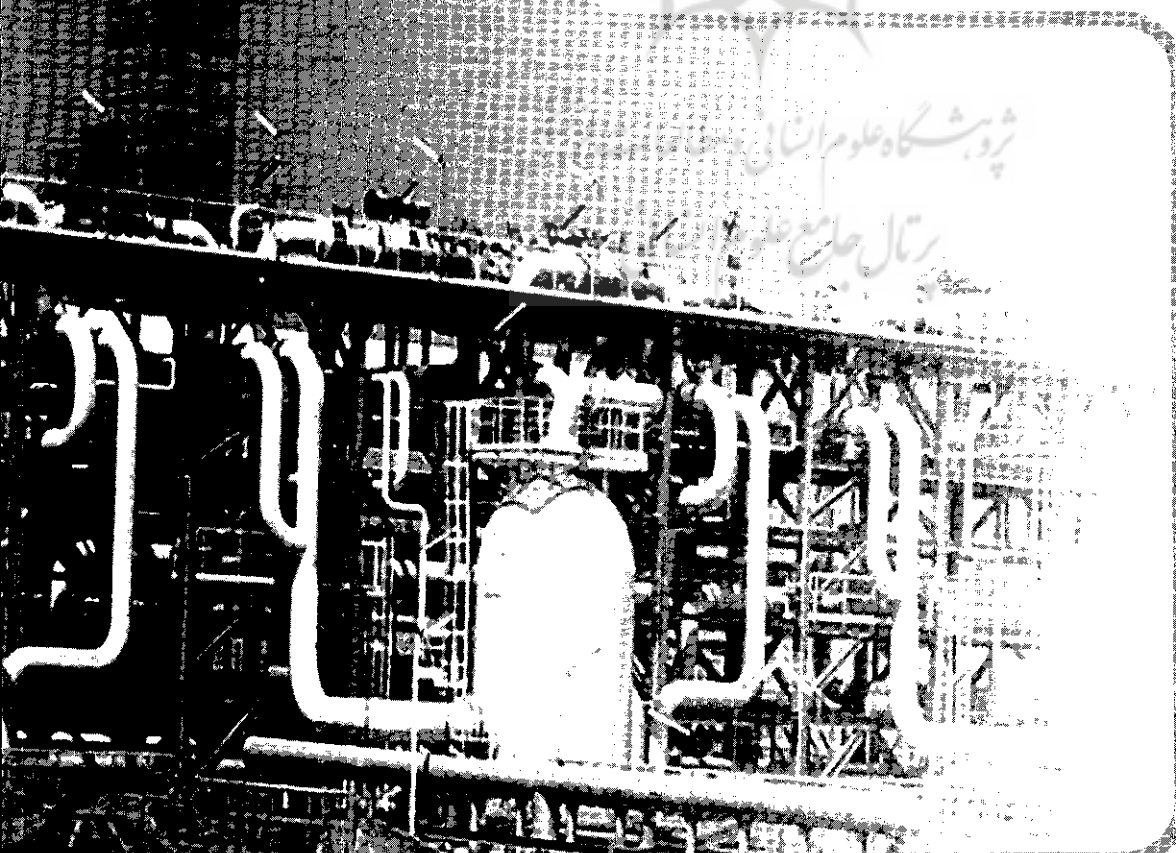
به‌سراغ مفهوم بعدی یعنی مهندسی فرهنگ می‌رویم. مهندسی فرهنگ بر این باور استوار است که فرهنگ، متناسب با ضرورت‌ها و نیازهای روزگار جدید قابل سازمان‌دهی است. مهندسی فرهنگ، به‌دنبال این است که در نخستین قدم، باورها، مفروضات و ارزش‌های ما را بشناسد؛ بعد از آن سعی دارد میزان کارآمدی و عمل به ارزش‌ها را در جامعه بررسی کند. بعد از طی مرحله شناخت، نوبت به آسیب‌شناسی و تشخیص سره از ناسره و تفکیک درست از نادرست براساس اعتقادات عمومی جامعه می‌رسد. به‌عنوان مثال، معمولاً غربی‌ها در مورد بحث اختیار انسان و برداشت‌های رایج در مورد عبارت «ان شاء الله...»، حساسیت زیادی از خود نشان می‌دهند. طرز تلقی آن‌ها این است که مسلمان‌ها تقدیرگرا هستند، و از آن‌جا که این اعتقاد، زیر مجموعه جبرگرایی محسوب می‌شود، بر این باورند که این اعتقاد مانع از کوشش و کارآفرینی و نوآوری در کسب و کار است. اما حقیقت نهفته در معنای این عبارت این است که ما انسان‌ها تمام تلاش و کوشش‌های خود را طبق تمام قواعد الهی، از جمله تفکر، مشورت، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری انجام دهیم و در مورد عوامل پیش‌بینی‌نشده‌ای که از کنترل ما خارج هستند، به خداوند توکل می‌کنیم. بنابراین برداشت عمومی از این مفهوم نیاز به پالایش دارد.

جان کلام این که مهندسی فرهنگ، فرآیند شناخت، پالایش، تصفیه و بازآفرینی فرهنگ کشور مبتنی بر هویت ایرانی-اسلامی، از طریق تقویت و توسعه هم‌گرایی بین ارزش‌های فرهنگی و اهداف متعالی کشور است. دیگر این که امروز متناسب با توسعه کشور، نیازمند ارزش‌های تازه‌ای هستیم. به‌عنوان مثال، نوآوری،

خلاقیت، تحول‌پذیری، برخورد علمی با مسائل، توسعه اعتماد و اهمیت به زمان، همه در زمره ارزش‌های جدید هستند. توسعه، ناگزیر از دست‌یابی علمی به این مفاهیم است. از نیازهای دیگر کشور ما، توجه به ارزش‌هایی هم‌چون تولید ثروت است. موفقیت نظام و حکومت اسلامی در این است که کارآمدی خود را نمایان کند. سال‌های سال، انتخاب بین تعهد و تخصص، موضوع گفت‌وگوهای ما بوده است. ما باید این مشکل را نیز با مهندسی فرهنگ حل کنیم و این دو ویژگی تعهد و تخصص را هم‌گرا کنیم. در عالم واقع، این دو ویژگی از هم قابل تفکیک نیستند؛ ولی ما در ذهن‌مان آن‌ها را از هم جدا کرده‌ایم. کارایی، زمانی اتفاق می‌افتد که یک فرد، تخصص و تعهد را در کنار هم داشته باشد.

مفهوم بعدی، مهندسی فرهنگی است. مهندسی فرهنگ در خود نظام فرهنگی اتفاق می‌افتد. بالایشی که در مهندسی فرهنگ اتفاق می‌افتد، به معنی اصلاح ناکارآمدی‌ها و نارسایی‌هایی است که همه در مورد آن‌ها توافق دارند. پالایش به معنی تغییر بنیادی ارزش‌ها نیست. در مهندسی فرهنگی، از ارزش‌ها و فرهنگی که دچار آسیب شده، اما خواه‌ناخواه هویت ما را ساخته است، آسیب‌زدایی می‌شود و در نهایت در تمام بخش‌های جامعه تعمیم می‌یابد. با ورود ارزش‌های فرهنگی به نظام سیاسی و اجتماعی مثلاً نظام اداری، شایسته‌سالاری نهادینه می‌شود. افراد شایسته بدون آن‌که به گروهی خاص وابسته باشند، مسؤلیت‌ها را به‌عهده می‌گیرند. به بیان ساده، هدف مهندسی فرهنگی، تزریق فرهنگ پالایش‌شده به تمام سیستم‌های جامعه است. وقتی صداقت را به‌عنوان اصل می‌پذیریم، اصناف هم‌بایستی صادق باشند؛ زیرا عدم صداقت یک فروشنده ساده، کار را به

هدف مهندسی فرهنگی، تزریق فرهنگ پالایش‌شده به تمام سیستم‌های جامعه است



هدف مهندسی فرهنگی، تزریق فرهنگ پالایش‌شده به تمام سیستم‌های جامعه است

جایی می‌رساند که در جامعه به جای آن که اعتماد اصل باشد، عدم اعتماد ریشه بدواند.

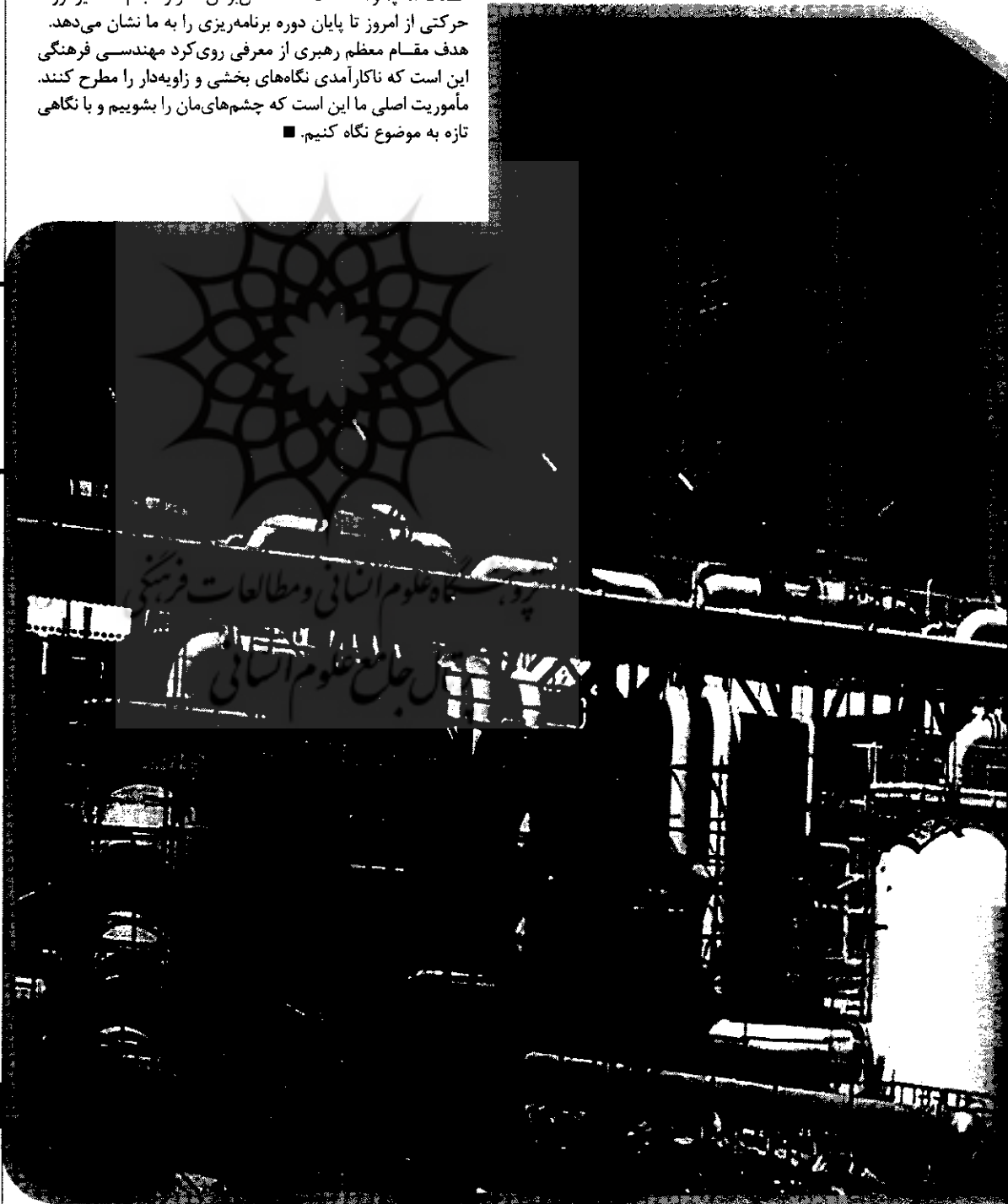
اگر در گذشته یک سیستم ساده برای تولید وجود داشت، آن چه سبب می‌شد افراد برخوردی صادقانه داشته باشند، این بود که آدم‌ها به‌طور کامل تحت کنترل بودند. در یک روستا همه از کیفیت تولید یکدیگر باخبر بودند؛ اما امروز این سیستم به هم خورده است. به این سبب که تولید افزایش یافته، اما ابزارهای کنترلی گسترش نیافته است. نظام قدیمی در کشور ما به سیستم تولید انبوه تبدیل شده است بدون آن که فرهنگ و رفتارهای متناسب با آن را پیش‌بینی کرده باشیم. از سویی، تحولات نیز بسیار سریع بوده است و پس از جنگ، طی ۱۵ سال تغییرات بسیاری را تجربه کرده‌ایم. بنابراین میان باورها و رفتارهای ما شکافی به‌مراتب بیش‌تر از سال ۱۳۵۷ یا پیش از انقلاب ایجاد

شده است.

بخشی از این شکاف به‌خاطر عمل‌کرد بد نظام و مدیران فرهنگی ماست، اما ریشه اصلی این مشکل در جای دیگر است، در عنصر چهارم نظام مهندسی فرهنگ.

عنصر چهارم، نقشه فرهنگی کشور است. نقشه فرهنگی کشور در واقع یک طرح و برنامه کلان است که در آن، وضعیت فرهنگی موجود و نیز وضعیت ایده‌آلی که مایلیم به آن دست پیدا کنیم، مشخص شده است. دایره تعریف نقشه فرهنگی، شامل عنصر دیگری هم می‌شود که مقاطع زمانی حرکت از وضع موجود به شرایط مورد انتظار را مشخص می‌کند.

کوتاه سخن این که در نقشه فرهنگی باید نخست بدانیم که شاخص‌های فرهنگی امروز ما چگونه است. دیگر این که در پایان بازه زمانی که سند چشم‌انداز برای آن تنظیم شده است، وضعیت هدف ما چگونه است. مشخص‌بودن آغاز و انجام مسیر، روند حرکتی از امروز تا پایان دوره برنامه‌ریزی را به ما نشان می‌دهد. هدف مقام معظم رهبری از معرفی رویکرد مهندسی فرهنگی این است که ناکارآمدی نگاه‌های بخشی و زاویه‌دار را مطرح کنند. مأموریت اصلی ما این است که چشم‌هایمان را بشوئیم و با نگاهی تازه به موضوع نگاه کنیم. ■



اگر در گذشته يك سیستم ساده برای تولید وجود داشت، آن چه سبب می‌شد افراد برخوردی صادقانه داشته باشند، این بود که آدم‌ها به‌طور کامل تحت کنترل بودند